

بِسْمِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فقه البیع
از شرایع الاسلام با ترجمه فارسی



مؤلف: مُحَقِّقُ الْحِلِّي (أبو القاسم نجم الدين جعفر بن حسن رحمته الله)
مترجم: مهدی رحیمی

انتشارات چتر دانش

سرشناسه	: رحیمی، مهدی، ۱۳۶۴ -
عنوان قراردادی	: شرایع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام . فارسی - عربی. برگزیده. شرح
عنوان و نام پدیدآور	: فقه‌البیع از شرایع الاسلام با ترجمه فارسی / مولف محقق‌الحلی (ابوالقاسم نجم‌الدین جعفر بن حسن رحمه‌الله)؛ مترجم [او شارح] مهدی رحیمی.
مشخصات نشر	: تهران: چتر دانش، ۱۳۹۶.
مشخصات ظاهری	: ۱۰۰ ص.
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۴۱۰-۱۷۴-۵
وضعیت فهرست‌نویسی: فیپا	
یادداشت	: کتاب حاضر شرح بخشی از کتاب «شرایع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام» تألیف محقق حلی است.
موضوع	: محقق حلی، جعفر بن حسن، ۶۰۲ - ۶۷۶ق. شرایع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام -- نقد و تفسیر
موضوع	: فقه جعفری -- قرن ۷ق.
موضوع	: Islamic law, Ja'fari -- 13th century*
موضوع	: معاملات (فقه)
موضوع	: Transactions (Islamic law)*
شناسه افزوده	: محقق حلی، جعفر بن حسن، ۶۰۲ - ۶۷۶ق. شرایع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام. برگزیده. شرح
رده بندی کنگره	: ۱۳۹۶ ۴۰۴۲۳۴۴۴ ش ۳/م ۱۸۲/ب ۱
رده بندی دیویی	: ۲۹۷/۳۴۲
شماره کتابشناسی ملی	: ۴۹۱۲۳۰۸

نام کتاب	: فقه‌البیع از شرایع الاسلام با ترجمه فارسی
ناشر	: چتر دانش
مترجم	: مهدی رحیمی
نوبت و سال چاپ	: دوم - ۱۳۹۸
شمارگان	: ۱۰۰۰
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۴۱۰-۱۷۴-۵
قیمت	: ۶۵۰۰۰ تومان

فروشگاه مرکزی: تهران، میدان انقلاب، خمینری جاوید (اردیبهشت شمالی)، پلاک ۸۸

تلفن مرکز پخش: ۶۶۴۹۲۳۲۷ - تلفن فروشگاه کتاب: ۶۶۴۰۲۳۵۳

پست الکترونیک: nashr.chatr@gmail.com

کلیه‌ی حقوق برای مؤلف و ناشر محفوظ است.

سخن ناشر

رشته‌ی حقوق با تمام شاخه‌ها و گرایش‌هایش، به‌منزله‌ی یکی از پرترفدارترین رشته‌های دانشگاهی کشور، تعداد فراوانی از دانشجویان علوم انسانی را به‌خود جلب کرده است؛ دانشجویانی که پس از تحصیل، وارد عرصه‌ی خدمت شده و در مناصب و جایگاه‌های گوناگون به ایفای وظیفه مشغول می‌شوند.

منابعی که در دانشکده‌های حقوق، مبنای کار قرار گرفته و تحصیل دانشجویان بر مدار آن‌ها قرار دارد، در واقع، مجموعه‌ی کتب و جزواتی هستند که طی سالیان متمادی چنان‌که باید تغییر نیافته و خود را با تحولات و نیازهای زمانه هماهنگ نکرده‌اند.

این، درحالی است که نیاز مبرم دانش‌پژوهان به مجموعه‌های پربار و سودمند، امری انکارناپذیر است. به‌این‌ترتیب، ضرورت تدوین کتب غنی و ارزشمند برای رفع نیازهای علمی دانشجویان رشته‌ی حقوق و نیز رشته‌های متأثر از آن، باید بیش از گذشته مورد توجه قرار گیرد؛ کتاب‌هایی که روزآمدی محتوای آنها از یک سو و تناسب آنها با نیاز دانش‌پژوهان از سوی دیگر، مورد توجه و لحاظ ناشر و نویسنده، قرار گرفته باشد.

مؤسسه‌ی آموزش عالی آزاد چتردانش، در مقام مؤسسه‌ای پیشگام در امر نشر کتب آموزشی روزآمد و غنی، توانسته است گام‌های مؤثری در همراهی با دانشجویان رشته‌ی حقوق بردارد. این مؤسسه افتخار دارد که با بهره‌مندی از تجربیات فراوان خود و با رصد دقیق نیازهای علمی دانشجویان، به تولید آثاری همت‌گمارد که مهم‌ترین دستاورد آن‌ها، تسهیل آموزش و تسریع یادگیری پژوهندگان باشد. انتشارات چتر دانش امیدوار است با ارائه‌ی خدمات درخشان، شایستگی‌های خود را در این حوزه‌ی علمی بیش از پیش به منصفی ظهور برساند.

فرزاد دانشور

مدیر مسئول انتشارات چتر دانش

فهرست

۵	مقدمه
۶	کتاب تجارت
۶	آنچه که اکتساب به آن حرام است
۱۲	عقد بیع
۱۳	شروط مبیع
۲۵	خيارات
۲۸	احکام خيار
۳۱	احکام عقود
۳۴	چیزهایی که به مورد کالا مربوط می شود
۳۷	تسليم مبيع
۴۱	فروش چیزی که به قبض در نمی آید
۴۴	اختلاف متبايعين
۴۷	ملحقات احکام عقود
۴۹	احکام عيوب
۵۵	مربحه و مواضعه و توليه
۵۷	احکام معاملات مرابه، مواضعه و توليه
۶۰	ربا
۶۹	مسائل ربا
۷۴	فروش میوه
۷۶	ملحقات فروش میوه
۸۰	فروش حیوان
۸۲	احکام خرید حیوان
۸۵	سلف / سلم
۸۶	شروط بیع سلف
۹۱	احکام بیع سلف
۹۵	اقاله
۹۶	قرض
۹۸	احکام قرض

مقدمه مترجم

الحمد لله رب العالمين و الصلاة والسلام على خير خلقه و أشرف بريته محمد المصطفى و آله الطيبين الطاهرين و لعنة الله على اعدائهم الى يوم الدين

این کتاب ترجمه و شرحی در تبیین کتاب شرائع الاسلام تألیف جعفر بن حسن محقق حلی است. مرحوم محقق حلی از مشهورترین فقهای عصر خویش است و دارای عظمت و اعتبار خاص در میان مجتهدان می‌باشد، به حدی که وقتی کلمه «محقق» را بدون قرینه و نشانه‌ای در میان فقها ذکر کنند، شخصیت تحقیقی و علمی ایشان مورد نظر است.

محقق حلی فقه و اصول را در نزد پدرش حسن بن یحیی آموخت و از محضر فقهای مشهور حله، مانند ابن نما و سید فخار موسوی- شاگرد ابن ادریس حلی- بهره برد. محقق با یک واسطه شاگرد ابن زهره و ابن ادریس حلی است و استاد علامه حلی بوده است.

مرحوم محقق در زمینه‌های منطق، کلام و ریاضیات و هیئت تبحر داشته است و خواجه نصیرالدین طوسی متکلم و ریاضی‌دان مشهور، با او در حله ملاقات کرده است و در جلسه درسش حضور یافته است. کتابهای محقق همچون معارج الاصول، تلخیص الفهرست، شرح نکت النهایه و معارج الاحکام و... مخصوصاً کتاب شرایع الاسلام همیشه مورد توجه طلاب است چرا که این کتاب مشتمل بر فتوای مشهور فقهای قدیم می‌باشد. و فقهای بسیاری این کتاب را شرح کرده و یا حاشیه بر آن نوشته‌اند.

محقق حلی در سال ۶۷۶ ه.ق در سن ۷۴ سالگی بدرود حیات گفت و بدن مطهر ایشان را در جوار بارگاه امیرالمؤمنین (علیه السلام) به خاک سپردند. (و بنا به نقل علامه سید حسن صدر صاحب کتاب تأسیس الشیعه در حله به خاک سپردند).

کتاب حاضر متن و ترجمه بخش تجارت از کتاب شرایع الاسلام است که به صورت مستقل از دیگر بخش‌های این کتاب منتشر می‌گردد.

ما در این کتاب سعی کرده‌ایم که با شرح و آوردن مثالهای آسان، کلمات آن بزرگوار را تبیین نماییم تا موجب تسهیل طلاب و دانشجویان که قصد خواندن این کتاب ارزشمند را دارند، شود و خداوند را شاکرم که توفیق این امر را برای حقیر فراهم نمود.

در پایان از همه کسانی که بنده را در چاپ و نشر این مجموعه یاری رساندند کمال تشکر را دارم.

مهدی رحیمی

اردیبهشت ۱۳۹۶

کتاب التجارة

۱ .. وَهُوَ مَبْنِيٌّ عَلَى فُضُول

الفصل الأول: فِيمَا يُكْتَسَبُ بِهِ وَهُوَ يَنْقَسِمُ إِلَى مُحْرِمٍ وَمَكْرُوهٍ وَمَبَاحٍ

فَالْمُحْرِمُ مِنْهُ أَنْوَاعٌ:

الْأَوَّلُ: الْأَعْيَانُ النَّجِسَةُ كَالْخَمْرِ، وَالْأَنْبِيذَةُ وَالْفُقَّاعُ وَكُلُّ مَا نَجَسَ عَدَا الْأَذْهَانَ لِفَائِدَةِ الْاِسْتِصْبَاحِ بِهَا تَحْتَ السَّمَاءِ وَالْمَيْتَةَ وَالْدَّمَ وَأَرْوَاثَ وَأَبْوَالٍ مَا يُؤْكَلُ لَحْمُهُ وَرُبَمَا قَيْلَ بِتَحْرِيمِ الْأَبْوَالِ كُلِّهَا إِلَّا الْإِبِلَ خَاصَّةً وَالْأَوْلُ شَبَّهُهُ وَالْخَنْزِيرَ وَجَمِيعِ أَجْزَائِهِ وَجِلْدِ الْكَلْبِ وَمَا يَكُونُ مِنْهُ

کتاب تجارت

۱ که مشتمل بر چند فصل است

فصل اول: در مورد اشیائی که کسب می شوند، که آن به حرام و مکروه و مباح تقسیم می شود.

اشیائی که اکتساب به آن ها حرام است چند نوع هستند:

اول: اشیای نجس العین مثل خمر (که از عصاره‌ی انگور گرفته می شود) و نبیذها (که از سایر میوه‌ها گرفته می شود) و فقاع (که از جو گرفته می شود) و هر مایع دیگری که نجس باشد؛ غیر از روغن‌هایی که برای روشنایی در جایی که سقف ندارد استفاده می شود و مُردار و خون و مدفوع و ادرار حیواناتی که گوشت آن ها خورده نمی شود و چه بسا گفته شده هر ادراری حرام است، مگر ادرار شتر، اما نظر اول بهتر است و خوک با تمام اجزای بدنش و پوست سگ و هر چیزی که از آن باشد (مثل مو، گوشت، استخوان و ...)

۲ الثَّانِي: مَا يُحَرِّمُ لِتَحْرِيمِ مَا قُصِدَ بِهِ كَالآتِ اللَّهْوِ مِثْلَ الْعُودِ وَالزَّمْرِ وَ هِيَ أَكْلُ الْعِبَادَةِ الْمُتَبَدِّعَةِ كَالصَّلِيبِ وَالصَّنَمِ وَالآتِ الْقَمَارِ كَالنَّارِ وَالسُّطْرُنْجِ وَمَا يُفْضِي إِلَى الْمُسَاعَدَةِ عَلَى مُحْرِمِ كَيْبِ السَّلَاحِ لِأَعْدَاءِ الدِّينِ وَإِجَارَةِ الْمَسَاكِينِ وَالسُّفْنِ لِلْمُحْرَمَاتِ وَكَيْبِ الْعَنْبِ لِيَعْمَلَ حَمْرًا وَيَبِيعَ الْحَشَبِ لِيَعْمَلَ صَنْمًا
و يَكْرَهُ بَيْعُ ذَلِكَ لِمَنْ يَعْمَلُهُمَا.

۳ الثَّلَاثُ: مَا لَا يُنْتَفَعُ بِهِ كَالْمَسُوخِ بَرِّيَّةً كَانَتْ كَالْقِرْدِ وَالذَّبِّ وَ فِي الْفِيلِ تَرَدُّدٌ وَ الْأَشْبَهُ جَوَازٌ بَيْعُهُ لِلإِنْتِفَاعِ بِعَظْمِهِ... أَوْ بَحْرِيَّةً كَالجَرِيِّ وَالصَّفَادِعِ وَالسَّلَاحِ وَالطَّافِيَّ
وَالسَّبَاعِ كُلِّهَا إِلَّا الْهَرَّ

۴ وَالْجَوَارِحُ ظَائِرَةٌ كَانَتْ كَالْبَازِي أَوْ مَا شِيئَةً كَالْفَهْدِ وَ قَيْلٌ يَجُوزُ بَيْعُ السَّبَاعِ كُلِّهَا تَبَعًا لِلإِنْتِفَاعِ بِجِلْدِهَا أَوْ رِيشِهَا وَ هُوَ الْأَشْبَهُ.



۲ دوم: چیزهایی که به واسطه‌ی هدفی که در استفاده از آن‌ها است حرام‌اند، مثل ابزار لهو و لعب، همچون کمانچه و نی و آشکالی که برای عبادت‌ها ساخته و بدعت شده‌اند، مثل صلیب و بت، و ابزار قمار، مثل نرد و شطرنج و کارهایی که منجر به کمک به فعل حرام می‌شوند، مثل فروش سلاح به دشمن دین و اجاره‌ی مسکن و کشتی برای کارهای حرام و همچنین مانند فروش انگور تا از آن شراب به‌دست آورند و فروش چوب برای ساختن بت، ولی فروش آن برای کسی که کارش شراب‌سازی و یا بت‌سازی است، مکروه است، به شرطی که فروشنده قصدش برای جهت حرام نباشد.

۳ سوم: چیزهایی که فایده و بهره‌ی چندانی ندارند، مثل حیوانات مسخ شده؛ چه صحرائی و خشکی باشند، همچون میمون و خرس و فیل؛ البته در فیل اختلاف نظر است و نظر بهتر، جواز فروش آن است، چون از استخوان آن می‌توان بهره‌مند شد. و چه دریایی و آبی باشند، مثل مارماهی و قورباغه و لاک‌پشت‌ها و ماهی‌ای که در آب مرده و تمام درندگان و حیوانات وحشی به غیر از گربه.

۴ و تمام حیوانات شکاری؛ فرقی نمی‌کند که پرند باشد، همچون باز شکاری یا روی زمین راه رود، مثل پلنگ، اما نظر دیگر این است که فروش همه‌ی درندگان جایز است و به تبع آن استفاده از پوست و موی آن‌ها، و این عقیده بهتر است.

۵ الرَّابِعُ: مَا هُوَ مُحْرَمٌ فِي نَفْسِهِ كَعَمَلِ الصُّورِ الْمُجَسَّمَةِ وَالْعِنَاءِ وَ مَعُونَةِ الظَّالِمِينَ بِمَا يُحْرَمُ وَ نُوحِ النَّائِحَةِ بِالْبَاطِلِ وَ حَفِظَ كُتُبَ الصَّلَالِ وَ نَسَخَهَا لِغَيْرِ التَّقْضِ وَ هَجَأَ الْمُؤْمِنِينَ وَ تَعَلَّمَ السَّحْرَ وَ الْكِهَانَةَ وَ الْقِيَافَةَ وَ الشَّعْبَدَةَ وَ الْقِمَارَ وَ الْعَشَّ بِمَا يَخْفَى كُشُوبِ اللَّبَنِ بِالْمَاءِ وَ تَدْلِيسِ الْمَاشِطَةِ وَ تَزْيِينِ الرَّجُلِ بِمَا يَحْرَمُ عَلَيْهِ.

۶ الْخَامِسُ: مَا يَجِبُ عَلَى الْإِنْسَانِ فِعْلُهُ كَتَغْسِيلِ الْمَوْتَى وَ تَكْفِينِهِمْ وَ تَدْفِينِهِمْ وَ قَدْ يَحْرَمُ الْاِكْتِسَابَ بِأَشْيَاءٍ أُخَرَ تَأْتِي فِي أَمَاكِنِهَا أَنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى.



۵ چهارم: کارهایی که به خودی خود حرامند، مثل مجسمه‌سازی (منظور مجسمه‌ی انسان یا حیوانی است که روح داشته باشد نه مجسمه‌ی درخت و گیاه و ... که روح ندارند) و موسیقی و یاری ستمگران (در کارهایی مثل نویسندگی برای آن‌ها یا احضار مظلوم در نزد ایشان و ... بر خلاف کارهایی مثل خیاطی کردن برای آن‌ها که ربطی به ظلمشان ندارد) و نوحه‌ی نوحه‌گران به چیزی که دروغ باشد (مثل وصف میت به صفتی که در او نبوده) و حفظ کتاب‌های گمراه کننده و نوشتن و چاپ آن‌ها برای هدفی غیر از نقض و رد کردن آن‌ها، و هجو و مسخره کردن مؤمنین و یادگیری سحر و کهنانت (منظور ریاضاتی است که موجب اطلاع از اسرار و غیب شود) و یا قیافه (مراد علمی است که به کمک آن بتوان فرزند شبهه‌ناک را به کسی نسبت داد و یا رابطه‌ی خویشاوندی دو کس را فهمید) و شعبده (منظور اعمال کوتاه و سریعی است که بیننده چیزهایی غیرواقعی را واقعی تصور کند) و قمار کردن و غش در معامله به چیزی که پنهان باشد؛ مثل مخلوط کردن شیر با آب و فریب دادن آرایشگران (مثلاً عروس را به نحوی آرایش کند که دامادی که تا به حال عروس را ندیده آن را زیباتر ببیند؛ مثلاً موهای مصنوعی به او وصل کند و یا صورتش را سفید کند) و زینت کردن مردان با لباس‌هایی که برای آن‌ها حرام است (مثل پوشیدن لباسی که مختص زنان است).

۶ پنجم: کسب درآمد با اعمالی که بر انسان انجام آن‌ها واجب است مثل غسل دادن میتی که روی زمین مانده و کفن و دفن او و گاهی هم کسب درآمد با چیزهایی دیگر حرام می‌شود (مثل بیع ربوی، فروش نسیه به نسیه و فروش انسان آزاد که برده نیست و ...) که در جای خود توضیح داده خواهد شد.

مسأله:

۷ أَخْذُ الْأُجْرَةِ عَلَيِ الْأَذَانِ حَرَامٌ وَ لَا بَأْسٌ بِالرُّزْقِ مِنْ بَيْتِ الْمَالِ وَ كَذَا الصَّلَاةِ بِالنَّاسِ وَ الْقَضَاءِ عَلَيِ تَفْصِيلِ سَيَاتِي وَ لَا بَأْسٌ بِأَخْذِ الْأُجْرَةِ عَلَيِ عَقْدِ النِّكَاحِ.

۸ وَ الْمَكْرُوهُاتُ ثَلَاثَةٌ: مَا يَكْرَهُ لِأَنَّهُ يُفْضِي إِلَيِ مُحَرَّمٍ أَوْ مَكْرُوهٍ غَالِبًا: كَالصَّرْفِ... وَ بَيْعِ الْأَكْفَانِ، وَ الطَّعَامِ، وَ الرَّقِيقِ... وَ اتِّخَاذِ الذَّبِيحِ وَ النَّخْرِ صَنْعَةً. وَ مَا يَكْرَهُ لِضَعْفِهِ كَالنَّسَاجَةِ وَ الْحِجَامَةِ إِذَا اشْتَرَطَ وَ ضِرَابِ الْفُحْلِ.

۹ وَ مَا يَكْرَهُ لِتَطْرُقِ الشُّبْهَةِ كَكَسْبِ الصَّبِيَانِ وَ مَنْ لَا يَتَجَنَّبُ الْمَحَارِمَ وَ قَدْ تَكَرَّرَ أَشْيَاءُ تُذَكَّرُ فِي أَبْوَابِهَا إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى. وَ مَا عَدَا ذَلِكَ مُبَاحٌ



مسأله

۷ گرفتن اجرت برای اذان گفتن حرام است ولی تأمین معاش مؤذن از بیت‌المال منعی ندارد؛ همچنین امام جماعت برای نماز خواندن و قضاوت کردن بر تفصیلی که در کتاب قضا خواهد آمد حرام است ولی گرفتن اجرت برای خواندن صیغهی نکاح اشکالی ندارد (فرق اجرت با ارتزاق از بیت‌المال در نوع اعتبار آنها است. گاهی به کسی می‌گویند در مقابل هر اذانی که بگویی یا نمازی که بخوانی یک دینار به تو می‌دهیم که آن را اجرت می‌گویند و گاهی به او می‌گویند در این مسجد اذان بگو و خوراک و پوشاک و معاش تو بر عهده‌ی ما باشد، که به آن ارتزاق می‌گویند).

۸ کسب‌های مکروه سه دسته است: اعمالی که نتیجه‌اش غالباً منجر به وقوع در حرام یا مکروه می‌شود مثل صرافای و کفن‌فروشی و فروختن طعام و برده‌فروشی و اینکه ذبح و کشتن حیوانات را شغل خود قرار دهد و اعمالی که به خاطر بیست بودنش مکروه‌اند، مثل نساجی و حجامت در صورتی که اجرت را شرط کند و اجازه‌دادن حیوان مذکر (نر) برای جماع با حیوانات ماده.

۹ و کارهایی که مکروه است چون احتمال حرمت آن وجود دارد، مثل خرید و فروش با کودکان (چون احتمال دارد از خانواده یا از غیر سرقت کرده باشند) و یا با کسی که از حرام اجتناب ندارد و لایبالی است و گاهی هم به علل دیگری معامله مکروه می‌شود (مثل معامله در بین الطلوعین و ...) که در فصل خود انشاءالله تعالی بحث خواهد شد و غیر از این‌ها مباح است (مثل فروش فرش و خانه و بستان و ...)

مسائل:

۱۰. الأولى: لايجوزُ بَيْعُ شَيْءٍ مِنْ الْكِلَابِ إِلَّا كَلْبَ الصَّيْدِ. وَ فِي كَلْبِ الْمَاشِيَةِ وَ الرَّزَعِ وَ الْحَائِطِ تَرَدُّدٌ، وَ الْأَشْبَهُ الْمُنْع. نَعَمْ يَجُوزُ إِجَارَتُهَا، وَ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْ هَذِهِ الْأَرْبَعَةِ دِيَةٌ، لَوْ قَتَلَهُ غَيْرُ الْمَالِكِ.

۱۱. الثَّانِيَةُ: الرَّشَا حَرَامٌ سِوَاهُ حُكْمِ لِنَائِلِهِ أَوْ عَلَيْهِ، بِحَقِّ أَوْ بَاطِلٍ.

۱۲. الثَّلَاثَةُ: إِذَا دَفَعَ الْإِنْسَانُ مَالًا إِلَى غَيْرِهِ لِيُبْصِرَ فِي قَبِيلٍ، وَكَانَ الْمُدْفُوعِ إِلَيْهِ بِصَفْتِهِمْ، فَإِنْ عَيَّنَ لَهُ عَمَلٌ بِمُقْتَضَى تَعْيِينِهِ، وَ إِنْ أَطْلَقَ، جَازَ أَنْ يَأْخُذَ مِثْلَ أَحَدِهِمْ مِنْ غَيْرِ زِيَادَةٍ



چند مسأله:

۱۰. اول: فروش هیچ‌یک از سگ‌ها جایز نیست، مگر سگ شکاری. اما در مورد سگی که در میان گله می‌گردد و آن‌ها را از گرگ و دزد محافظت می‌کند و سگی که در مزرعه از زرع حفاظت می‌کند، اما سگی که در باغ و خانه می‌بندند تا از آن محافظت کند، فروشش مورد تردید است و نظر بهتر حرمت آن است. بله، اجاره‌ی آن‌ها جایز است، و اگر غیر مالک آن را بکشد باید قیمت آن را که در میان متشرعین معمول است به عنوان دیه بدهد.

۱۱. دوم: رشوه‌دادن حرام است، فرقی نمی‌کند که به نفع یا علیه اعطاءکننده حکم شود و یا حکم به حق یا به ناحق شود.

۱۲. سوم: اگر انسان مالی را به دیگری بدهد که برای یک جماعت یا صنف خرج کند (مثلاً بدهد به طلاب) و کسی که مال به او داده شده خودش از همان صنف یا جماعت باشد؛ در این صورت، اگر مقدار مال را برای او تعیین کرده است (مثلاً بگوید صد دینار برای خودت بقیه را به سایر طلاب بده) به مقتضای تعیین عمل می‌کند و اگر چیزی برای او تعیین نکرده باشد، جایز است که همانند یکی از آن جماعت، بدون هیچ‌زیادی اخذ کند.

۱۳ الرَّابِعَةُ: الْوَلَايَةُ مِنْ قِبَلِ السُّلْطَانِ الْعَادِلِ جَائِزَةٌ، وَرَبَّمَا وَجَبَتْ، كَمَا إِذَا عَيَّنَهُ إِمَامٌ الْأَصْلَ، أَوْ لَمْ يُمْكِنْ دَفْعُ الْمُنْكَرِ أَوْ الْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ إِلَّا بِهَا. وَتَحْرُمُ مِنْ قِبَلِ الْجَائِرِ، إِذَا لَمْ يَأْمَنْ اعْتِمَادَ مَا يَحْرُمُ. وَ لَوْ أَمِنَ ذَلِكَ، وَ قَدَّرَ عَلَيَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ أُسْتَجِبَتْ. وَ لَوْ أُكْرِهَ، جَازَ لَهُ الدُّخُولُ، دَفْعًا لِلضَّرَرِ الْيُسِيرِ عَلَيَّ كِرَاهِيَةً.

۱۴ وَ تَزُولُ الْكِرَاهِيَةُ لِدَفْعِ الضَّرَرِ الْكَثِيرِ، كَالنَّفْسِ، أَوْ الْمَالِ أَوْ الْخَوْفِ عَلَيَّ بَعْضِ الْمُؤْمِنِينَ.

۱۵ الْخَامِسَةُ: إِذَا أُكْرِهَهُ الْجَائِرُ عَلَيَّ الْوَلَايَةَ، جَازَ لَهُ الدُّخُولُ وَ الْعَمَلُ بِمَا يَأْمُرُهُ مَعَ عَدَمِ الْقُدْرَةِ عَلَيَّ التَّفَضُّي، إِلَّا فِي الدِّمَاءِ الْمُحَرَّمَةِ، فَإِنَّهُ لَا تَقِيَّةَ فِيهَا.

۱۶ السَّادِسَةُ: جَوَائِزُ الْجَائِرِ إِنْ عُلِمَتْ حَرَامًا بَعِيْنَهَا فَهِيَ حَرَامٌ، وَ إِلَّا فَهِيَ حَلَالٌ، فَإِنَّ قَبْضَهَا، أَغَادَهَا عَلَيَّ الْمَالِكِ. وَ إِنْ جَهَلَهُ أَوْ تَعَدَّرَ الْأُصُولَ إِلَيْهِ، تَصَدَّقَ بِهَا عَنْهُ. وَ لَا يَجُوزُ إِعَادَتُهَا عَلَيَّ غَيْرِ مَالِكِهَا مَعَ الْإِمْكَانِ



۱۳ چهارم: قبول ولایت از جانب سلطان عادل جایز است و چه بسا واجب هم باشد؛ همچون موردی که امام معصوم او را تعیین کرده باشد و یا موردی که دفع منکرات و امر به معروف جز با قبول ولایت امکان ندارد و قبول ولایت از جانب سلطان ستمگر در صورتی که احتمال صدور کار حرام می‌دهد حرام است ولی اگر این احتمال را نمی‌دهد و قادر بر امر به معروف و نهی از منکر است، مستحب است که ولایت را بپذیرد.

۱۴ و اگر اکراه بر این کار شود جایز است بر آن کار ورود پیدا کند اما اگر ضرر کم و قلیلی در پی داشته باشد قبول ولایت مکروه است و اگر به خاطر دفع ضرر شدید (مثل قتل او یا از بین بردن و آتش زدن مالش یا ترس بر بعضی از مؤمنین، این ولایت را قبول کند) کراهت ندارد.

۱۵ پنجم: اگر حاکم ظالم، شخصی را مجبور به قبول ولایت بکند جایز است که در آن کار وارد شود و به آنچه حاکم امر کرده عمل کند. البته در صورتی که قدرت بر خلاصی از آن کار نداشته باشد (مثلاً حاکم می‌گوید فلان مؤمن را برای او احضار کند و او می‌تواند بگوید من فلانی را نیافتم، و اگر نتواند خود را خلاص کند جایز است که آن شخص را احضار کند) اما اگر حاکم دستور به قتل کسی بدهد قبول ولایت از حاکم ستمگر جایز نیست چرا که در مورد خون‌هایی که حرمت دارند تقیه وجود ندارد.

۱۶ ششم: جایزه‌هایی که حاکم ستمگر به اشخاص می‌دهند در صورتی که انسان بداند آن جایزه حرام است، (مثلاً می‌داند مال فلانی است که غصب شده) قبول آن حرام است و در غیر این صورت حلال است. بنابراین اگر آن هدیه را گرفت، باید آن را به مالکش برگرداند. و اگر مالک را نمی‌شناسد، و یا امکان دسترسی به او را ندارد، از جانب او صدقه می‌دهد. و در صورتی که برگرداندن آن به مالک اصلی‌اش امکان داشته باشد، جایز نیست که آن جایزه را به سلطان جائر و یا کس دیگری برگرداند.

۱۷ السَّابِعَةُ: مَا يَأْخُذُهُ السُّلْطَانُ الْجَائِرُ مِنَ الْعَلَاةِ بِاسْمِ الْمُقَاسَمَةِ، أَوْ الْأَمْوَالِ بِاسْمِ الْحَرَاجِ عَنْ حَقِّ الْأَرْضِ، وَ مِنَ الْأَنْعَامِ بِاسْمِ الزَّكَاةِ، يَجُوزُ ابْتِيعَاؤُهُ وَ قَبُولُ هَبْتِهِ، وَ لَا تَجِبُ إِعَادَتُهُ عَلَيَّ أَوْ بَابِهِ وَ إِنْ عُرِفَ بِعَيْنِهِ.

الفصل الثاني: في عقد البيع، وشروطه، وآدابه.

۱۸ الْعُقْدُ هُوَ اللَّفْظُ الدَّالُّ عَلَيَّ نَقْلِ الْمِلْكِ، مِنْ مَالِكٍ إِلَيَّ آخَرَ، بِعَوْضٍ مَعْلُومٍ وَ لَا يَكْفِي التَّقَابُضُ مِنْ غَيْرِ لَفْظٍ، وَ إِنْ حَصَلَ مِنَ الْأَمَارَاتِ مَا يَدُلُّ عَلَيَّ إِزَادَةَ الْبَيْعِ، سَوَاءً كَانَ فِي الْحَقِيرِ أَوْ الْخَطِيرِ.

۱۹ وَيَقُومُ مَقَامَ اللَّفْظِ، الْإِشَارَةُ مَعَ الْعُدْرِ.

وَلَا يَنْعَقِدُ إِلَّا بِالْفِظِّ الْمَاضِي. فَلَوْ قَالَ اشْتَرَيْتُ أَوْ ابْتَعْتُ أَوْ ابْيَعْتُكَ، لَمْ يَصِحَّ، وَ إِنْ حَصَلَ الْقَبُولُ، وَ كَذَا فِي ظَرْفِ الْقَبُولِ، مِثْلُ أَنْ يَقُولَ بِعَيْنِي أَوْ تَبِيعِي، لِأَنَّ ذَلِكَ أَشْبَهُ بِالِاسْتِدْعَاءِ أَوْ الْإِسْتِعْلَامِ



۱۷ هفتم: مالی را که سلطان جائر به اسم مقاسمه (سهم سلطان)، از غلات (گندم و جو و ...) می‌گیرد و یا به اسم حراج از حق زمین، و یا به اسم زکات از چهارپایان مردم می‌گیرد، جایز است که از جانب سلطان به عنوان هدیه قبول کرد و یا از او بخرد، و واجب هم نیست که آن مال را دوباره به صاحبان اصلی‌اش برگرداند؛ اگر چه آن افراد را به طور مشخص بشناسد. (چرا که صاحب اصلی با دادن آن مال به حاکم ستمگر، ذمه‌ی خود را از زکات واجب بری کرده است و دیگر مالک آن مال نیست؛ البته گرفتن آن مال توسط حاکم ظالم کار حرامی است که گناهش به گردن حاکم ظالم است.)

فصل دوم: در مورد معامله‌ی بیع (خرید و فروش) و شروط آن و آداب آن

۱۸ عقد: لفظی است که دلالت بر انتقال ملک، از یک مالک به مالک دیگر، در ازای عوض معلومی بکند. و معاطات (اینکه هر یک از دو مالک مالی را که در اختیار دارند به دیگری بدهند) بدون ایراد لفظ، کفایت بر ملک نمی‌کند، اگر چه از امارات و قرائن دیگر آنچه بر اراده‌ی خرید و فروش است حاصل شود، و فرقی نمی‌کند که معامله در اشیاء با قیمت کم باشد و یا در اشیای گران قیمت باشد.

۱۹ و اگر شخص لالی عاجز از گفتن لفظ باشد، اشاره جایگزین ادای لفظ خواهد بود.

عقد بیع جز با لفظ ماضی (گذشته) منعقد نمی‌شود. بنابراین اگر فروشنده بگوید: «بخر» یا «فروختن را قبول کن» و یا بگوید «به تو می‌فروشم»، معامله صحیح نیست، اگر چه بعدش هم قبول حاصل شود. همچنین در طرف قبول باید به لفظ ماضی باشد (یعنی بگوید خریدم) اما اگر بگوید بفروش یا بگوید می‌فروشی؟ عقد بیع واقع نمی‌شود؛ چون این الفاظ بیشتر شبیه به خبر گرفتن و یا درخواست کردن است.

۲۰. وَهَلْ يَسْتَرْطُ تَقْدِيمَ الْإِيجَابِ عَلَيِ الْقَبُولِ؟ فِيهِ تَرَدُّدٌ، وَالْأَشْبَهُ عَدَمُ الْإِسْتِرَاطِ. وَ لَوْ قَبِضَ الْمُشْتَرِي مَا اِتِّبَاعَهُ بِالْعَقْدِ الْفَاسِدِ، لَمْ يَمْلِكْهُ وَ كَانَ مَضْمُونًا عَلَيْهِ.

۲۱. وَأَمَّا الشُّرُوطُ: فَمِنْهَا مَا يَتَعَلَّقُ بِالْمُتَعَاقِدِينَ وَ هُوَ: الْبُلُوغُ، وَ الْعَقْلُ، وَ الْإِخْتِيَارُ.

فَلَا يَصَحُّ بَيْعُ الصَّبِيِّ وَ لَا شَرَاؤُهُ، وَ لَوْ أَدِنَ لَهُ الْوَلِيُّ. وَ كَذَا لَوْ بَلَغَ عَشْرًا عَاقِلًا، عَلَيِ الْأَظْهَرِ. وَ كَذَا الْمَجْنُونُ وَ الْمَغْمِيُّ عَلَيْهِ وَ السَّكَرَانُ غَيْرِ الْمُمَيَّرِ وَ الْمُكْرَهُ وَ لَوْ رَضِيَ كُلُّ مِنْهُمَا بِمَا فَعَلَ بَعْدَ زَوَالِ عُذْرِهِ، عَدَا الْمُكْرَهُ لِلْوُثُوقِ بِعِبَارَتِهِ.

۲۲. وَ لَوْ بَاعَ الْمَمْلُوكُ أَوْ اشْتَرِيَ بَعِيْرَ إِذْنِ سَيِّدِهِ لَمْ يَصَحَّ. فَإِنْ أَدِنَ لَهُ جَارٌ. وَ لَوْ أَمَرَهُ أَمْرٌ أَنْ يَبْتَاعَ لَهُ نَفْسَهُ مِنْ مَوْلَاهُ، قَبِلَ لَا يَجُوزُ وَ الْجَوَازُ أَشْبَهُ.



۲۰ و در مورد اینکه آیا مقدم بودن ایجاب بر قبول، شرط است، جای تردید وجود دارد، و نظر بهتر عدم اشتراط چنین شرطی است. و اگر مشتری با یک عقد فاسدی آنچه را که خریده قبض کند، مالک آن نمی‌شود، و ضامن آن خواهد بود. (در صورتی که تلف شود، باید قیمت یا مثلش را بدهد).

۲۱ اما شروط معامله:

از جمله شروطی که به طرفین معامله مربوط است، مثل: بلوغ، و عقل، و اختیار.

بنابراین فروش کودک و همچنین خرید او صحیح نیست؛ حتی اگر ولی‌اش به او اجازه داده باشد و حتی اگر به سن ده سالگی برسد و عاقل باشد، این نظر صحیح‌تر است (در مقابل، گفته شده اگر ده سال تمام داشته باشد معامله‌اش صحیح است). همچنین معامله‌ی دیوانه، شخص بی‌هوش و مست لایعقل که قدرت تشخیص ندارد و کسی که مجبور و اکراه شده، جایز نیست، حتی اگر هر یک از این‌ها به آنچه انجام داده بعد از از بین رفتن عذرش، راضی باشد، مگر شخصی که اکراه شده؛ چرا که (عقد بیع از او صادر شده و معنای آن را هم اراده کرده است فقط راضی به آن نبوده که بعداً راضی هم شده است)، پس می‌توان به عبارتش اعتماد کرد.

۲۲ اگر برده‌ای بدون اذن صاحبش چیزی را بفروشد و یا بخرد، صحیح نیست و اگر به او اذن داده شده است صحیح است. و اگر شخصی به عبد امر کند که خودش را برای آن شخص از مولا و صاحبش بخرد، یک نظر این است که جایز نیست، ولی نظر بهتر این است که جایز است.

۲۳ وَ أَنْ يَكُونَ الْبَائِعُ مَالِكًا... أَوْ مِمَّنْ لَهُ أَنْ يَبِيعَ عَنِ الْمَالِكِ: كَالْأَبِ وَ الْجَدِّ لِلْأَبِ، وَ الْوَكِيلِ، وَ الْوَصِيِّ، وَ الْحَاكِمِ، وَ أَمِينِهِ.

فَلَوْ بَاعَ مَلِكٌ غَيْرَهُ وَ قَفَّ عَلَيَّ إِجَازَةَ الْمَالِكِ أَوْ وَلِيِّهِ عَلَيَّ الْأَطْهَرِ. وَ لَا يَكْفِي سُكُوتُهُ مَعَ الْعِلْمِ، وَ لَا مَعَ خُضُورِ الْعَقْدِ. فَإِنْ لَمْ يَجُزْ كَانَ لَهُ انْتِزَاعُهُ مِنَ الْمُشْتَرِي، وَ يَرْجِعُ الْمُشْتَرِي عَلَيَّ الْبَائِعِ بِمَا دَفَعَهُ إِلَيْهِ وَ مَا اغْتَرَمَهُ مِنْ نَفَقَةٍ، أَوْ عَوَضٍ عَنِ أُجْرَةٍ أَوْ نَمَاءٍ، إِذَا لَمْ يَكُنْ عَالِمًا أَنَّهُ لِعَیْبِ الْبَائِعِ، أَوْ ادْعَى الْبَائِعُ أَنَّ الْمَالِكَ أَذِنَ لَهُ.

۲۴ وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ كَذَلِكَ، لَمْ يَرْجِعْ بِمَا اغْتَرَمَ، وَ قِيلَ لَا يَرْجِعُ بِالثَّمَنِ مَعَ الْعِلْمِ بِالْغَضَبِ.



۲۳ شرط دیگر این است که فروشنده، مالک باشد یا کسی باشد که این حق را داشته باشد که از جانب مالک بفروشد مثل: پدر و جد پدری، و حتی وکیل، و حاکم، و وکیل حاکم که امین او است. پس اگر کسی ملک دیگری را فروخت، صحت معامله توقف بر اجازه‌ی مالک یا بنا بر نظر صحیح‌تر اجازه‌ی ولی مالک دارد. و سکوت مالک که علم به آن معامله‌ی فضولی هم دارد، کفایت نمی‌کند، حتی اگر در صحنه حاضر هم باشد و سکوت کند (کفایت نمی‌کند). و اگر مالک، معامله را اجازه ندهد، می‌تواند آن مال را از مشتری بگیرد، در این صورت، مشتری برای پس گرفتن پولی که به فروشنده داده، به فروشنده‌ی فضولی رجوع می‌کند؛ همچنین برای پس گرفتن خرجی و نفقه‌ای که صرف کرده، و غرامتی را هم که به مالک اصلی (برای این مدت که مالش در دست او بوده) داده؛ همچنین بهره و فرزندی که از آن متولد شده (و به مالک اصلی رد کرده) به فروشنده‌ی فضولی رجوع می‌کند.

۲۴ (همه‌ی اینها در صورتی است که خریدار آگاه نباشد که فروشنده‌ی مالک نیست و یا فروشنده ادعا کند که از جانب مالک اذن دارد.) و اگر آگاه باشد که او مالک نیست، نمی‌تواند برای آنچه غرامت داده به فروشنده رجوع کند و اگر آگاه به غصب بوده است نمی‌تواند برای گرفتن بهای معامله رجوع کند.

۲۵ وَ كَذَا لَوْ بَاعَ مَا يُمْلِكُ وَ مَا لَا يُمْلِكُ، مَضَى بَيْعُهُ فِيمَا يُمْلِكُ وَ كَانَ فِيمَا لَا يُمْلِكُ مَوْقُوفًا عَلَيِ الْإِجَارَةِ وَ يَقْسُطُ الثَّمَنُ بَأَنِّ يَقُومَا جَمِيعًا ثُمَّ يَقُومُ أَحَدُهُمَا، يَرْجِعُ عَلَيِ الْبَائِعِ بِحِصَّةٍ مِنَ الثَّمَنِ إِذَا لَمْ يَجْزُ الْمَالِكُ، وَ لَوْ أَرَادَ الْمُشْتَرِي رَدَّ الْجَمِيعِ كَانَ لَهُ ذَلِكَ. وَ كَذَا لَوْ بَاعَ مَا يُمْلِكُ وَ مَا لَا يُمْلِكُهُ الْمُسْلِمُ أَوْ مَا لَا يَمْلِكُهُ مَالِكُ، كَالْعَبْدِ مَعَ الْحُرِّ وَ الشَّاةِ مَعَ الْخَنزِيرِ وَ الْحَلِّ مَعَ الْحَمْرِ.

۲۶ وَ الْأَبُ وَ الْوَالِدُ لِلْأَبِ يَمْضِي تَصَرُّفُهُمَا مَا دَامَ الْوَالِدُ غَيْرَ رَشِيدٍ. وَ تَنْقَطِعُ وَ لَا يَتَّهَمَا بِثُبُوتِ الْبُلُوغِ وَ الرُّشْدِ وَ يَجُوزُ لَهُمَا أَنْ يَتَوَلَّيَا طَرَفِي الْعَقْدِ، فَيَجُوزُ أَنْ يَبِيعَ عَنْ وَلَدِهِ مِنْ غَيْرِهِ، وَ عَنْ نَفْسِهِ مِنْ وَلَدِهِ، وَ عَنْ وَلَدِهِ مِنْ نَفْسِهِ.

۲۷ وَ الْوَكِيلُ يَمْضِي تَصَرُّفُهُ عَلَيِ الْمُوَكَّلِ مَا دَامَ الْمُوَكَّلُ حَيًّا، جَائِزَ التَّصَرُّفِ. وَ هَلْ يَجُوزُ أَنْ يَتَوَلَّى طَرَفِي الْعَقْدِ؟ قِيلَ: نَعَمْ، وَ قِيلَ: لَا، وَ قِيلَ: إِنْ عَلِمَ الْمُوَكَّلُ جَارًا، وَ هُوَ الْأَشْبَهُ. فَإِنْ أَوْقَعَ قَبْلَ إِغْلَامِهِ وَ قَفَّ عَلَيِ الْإِجَارَةِ.



۲۵ همچنین اگر چیزی را که ملک خودش است همراه با چیزی که ملک خودش نیست بفروشد، معامله‌اش در آن چیزی که مالک است صحیح است، اما در آن چیزی که مالک نیست، بستگی به اجازه‌ی مالک دارد و اگر مالک اجازه ندهد، ثمن معامله به نسبت تقسیم می‌شود؛ به این صورت که ابتدا هر دو کالا را با هم قیمت‌گذاری می‌کنند؛ سپس یکی از آن‌ها را قیمت‌گذاری می‌کنند و به همان نسبت که (یک کالا نسبت به تمام کالا ارزش دارد) از ثمن معامله که دریافت کرده است به مالک اصلی رد می‌کند و اگر مشتری بخواهد تمام کالایی که خریده پس دهد این حق برای او وجود دارد؛ همچنین اگر چیزی را که هیچ‌کس مالک نمی‌شود همراه چیزی که مالک می‌شوند بفروشد؛ مثلاً عبد را همراه با انسان آزادی بفروشد یا گوسفند را با خوک بفروشد یا سرکه را با شراب بفروشد.

۲۶ تا وقتی فرزند، عاقل و رشید نشده است تصرفات پدر و جد پدری در اموال فرزند صحیح است. و وقتی بلوغ و رشد فرزند ثابت گردید، ولایت آن دو، منقطع خواهد شد، و پدر و جد می‌توانند دو طرف عقد و معامله را بر عهده بگیرند، بنابراین جایز است که به وکالت از دیگری مال فرزندش را به موکلش بفروشد، و یا مال خودش را به فرزندش بفروشد یا مال فرزندش را به خودش بفروشد.

۲۷ تا وقتی موکل زنده و جایز التصرف باشد، تصرفات وکیل برای او صحیح است (اما اگر موکل بمیرد یا محجور شود، وکالت باطل می‌گردد). و در مورد اینکه آیا وکیل می‌تواند دو طرف معامله را عهده‌دار شود؟ دو نظر است، یک نظر این است که: می‌تواند، و یک نظر این است که نمی‌تواند، و گفته شده: که اگر موکل علم داشته باشد (که وکیل دو طرف معامله را عهده‌دار شده) جایز است، و این نظر بهتر است. و اگر قبل از آگاهی موکل (که وکیل می‌خواهد مال را به خودش بفروشد) معامله را انجام داد صحت معامله به اجازه‌ی موکل بستگی دارد.